

بعونه تعالى که ساله شامله هدایت بفرمانه

سوره بلاطه در تحقیق الد عالمه بالکواکب السبعه لازاله الغباب الشدید
ترجمه از تالیف افکار زنده متفکرین تذکره مدققین جامع معقول و منقول
داوی فروع و اصول علامه زمان فهامه دوران خلیق نو و عی خیر
بلیغ نیکو انگشتی علم ماحی اقوال فی علم تاج مدرسین
فخر العظیم فی الفضل القوی مولانا المولوی

محمد عبد الحکیم الکنوی لازالت شمس

فیوضه بارقه و انوار حکمه

باصلاح مطبع محمی

بایستاد محمد

عش



تصحیح مصنف و ام فقه حله الطباع پوشید
در ساله هم به موجود است برای تسهیل فهم هم بر وزن علی و مطبوع کرده شد تا ناظران

انفع عام بخش فایده و الصلاه علی نبیه



۹۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا من جعلنا على العباد واجبة الدعوة باللسان والفؤاد ونفعل على من بين فمك السيرة
 لا فوق الارض في الدعوات وحكم بالامتنان بين الصحاح والسيئات وعلى الله في الامور والاشياء والحق والباطل
 يسكو يدنر متناق الى حجة الكريم القوي محمد عجله على الامصار في الكهنوت في دور حجة
 بختنا باري عز وجل سائل يسير عطا الله داره كرمه وان لا يخلو اذ قد اتم الله به حجة وعين
 ماوه مخففة ضرورية في ربه نوک قلم و آرم فاما عاقل زمان باين ان شيدند في اهل زمانه في حجة
 في مسائل قيام بهنسان بولف شده و بنظر کم کثرت چنگه بر حجت مسائل على اطلاع بعلوم بهنجم
 فرم که و حقلم حيزان از نما خطه طالب بياق بياق عبارات کس و در عالم حرم کلامه و در عالم کس
 و عا بنيا شتم تا منع تمام شيد و بختنا بالامتنان في تحقيق الدعاء اللهم جعل في الامور والاشياء والحق والباطل
 مقبولة مرضية فاما و قد منكر ساءت و اتم تارک جماعت و تراويح در زمان سابق قبل البقاء
 و از فضايل رساله موسوسه بايقاد المصنف في مسائل التراويح نوشته ام که در نصف رساله
 فرموده البته فتوى عدم سنت و اتم در که جماعت و تراويح که در رساله بنمايه و تراويح

۲۰
 نزد او ضعیف خواهد گردید و رتبت هذه الرسالة على بقية الامور لبقيةها بالکوکب البسة لازالة الغباب
 التمهيد الاملا را اول بدانکه مروی که دعای نادیه حق تعالی جل شانہ اجابت آن می سازد و قال الله
 عز وجل اجیب دعای العباد اذا دعوا لیض قال دعونی استجب لکم و در تفسیر مدارک مرقوم است
 که عبادت دعا و دعای صمیمی است از حق تعالی جل شانہ درین عده خلف واقع نمیکرد و دیگر احادیث
 و دعای امری خیر است و از حق تعالی چه مرد امری خیر پس اجابت دعا اینکه و اینکه بنده کوید یا رب است ای پروردگار
 من پس در این کتاب اشارت فرماید بلیک عجبکه یعنی حاضر مخدمت تو ای بنوع من یا بجملة قشیکه
 من و دعا سازد و چه در و کار خود را بخواهد دعا حق تعالی جل شانہ جواب آن میدهد و فاما ادای حاجت
 آن و شتر به این که جل جلاله میشود و گاهی بعد مدت و زمان کثیر و گاهی در دنیا اثر و ثمره آن
 تخریب میشود بلکه در آخرت ثواب باو میرسد و در حدیث شریف آمده است که هر بنده که دعا
 حق تعالی جل شانہ را خواند و اگر مرادش بوقوع نیاید باید دانست که بلا عظم و ضرر اگر کسی
 از او بپرسد پس باین دعا تصدق شد کفای غزاة الریاءات یا صل عافا لی از فائده نیست این
 مورخ نور اسکان در این حدیث که کفای غزاة الاسلام و در حدیث دیگر وارد است که حق تعالی جل شانہ
 از هر کس که در دست بنده خالی شرم نمایان میشود فی ثلثة الریاءات و در و نه تعالی
 یستجی ان یرد بها سفر انتی فی الشکوة و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 عاشر اصدید عوید عاشر الاثماء العدا سال انتی و ان ابوسلیمان دارانی مروی است
 چه شخصی که از او در و نه دعا را قبول کرد و باید که او اقبال صادر و در آنحضرت
 رسول را حاجت خود را بگوید من بعد در و نه بر آنحضرت فرستید چه الله تعالی در و نه رسول خود را
 روحی سلام دهد و قشیکه حاجت میماند و در و نه واقع خواهد شد لی قبول رو و نخواهد گردید بکذا
 فی غزاة الریاءات و دلائل تخیرات باجماع و عانت انبیاءت و سکوت از دعا و التماس بجم
 و الله و الله می گویند که است و انما هو القاسم قشیری گفته که اختلاف کرده اند مرم
 و دعا حق تعالی جل شانہ را بگوید و دعا در حد ذات خود عبادت است قال النبی

صلی الله علیه وسلم الدعاء العارح العبادۃ یعنی دعا مغزو خلاصه عبادت است زیرا که حقیقت عبادت
 و خلاصه وی خضوع و تذلل و خواری است و این در دعا حاصل است یا عمل جوهر کدانی
 شرح مشکوٰۃ الشیخ عبدالحق دبلوی و ایتان عبادت اولی است از ترک آن همچنین از ابو حانیه
 اخراج منقول مردی است و طائفه بر آن اند که سکوت بهجت جریان حکم محل و رضا باقیه تقدیر
 اولی و فضل همچنین از وسطی منقول است و قومی گفته اند بنده را باید که صاحبی عا باشد زیرا که
 و صاحب بعبادت را تا جامع هر دو حال باشد و امام قسیری خود میگوید که اولی آن است که گفته شود
 اوقات و احوال مختلف است در بعضی اوقات دعا بهتر از سکوت است و ادب همان است و در
 احوال سکوت افضل از دعا است و ادب همان است و این شناخته نمی شود مگر در وقت نماز که
 علم وقت هم در وقت حاصل کرد و پس اگر در دل خود اشارتی بدعا یا بدین یا فضل خود
 و اگر اشارتی بسکوت یا بدین سکوت افضل است قابل اطلاع و هم در بیان اوقات
 و حال اجابت دعا اول شب قدر گذار و اه السنه دوم روز عرفه کدانی صحیح الترمذی
 سیوم ماه رمضان گذار و اه الزمان چهارم شب اول رجب کدانی بخیرانه پنجم شب یازدهم
 شعبان کدانی الحراته ششم شب عیدین کدانی الحراته هفتم شب جمعه کدانی صحیح الترمذی
 لیکن هشتم روز جمعه کدانی سنن ابی داود و نهم آخر شب و دهم ثلث شب که اول است
 کدانی مسند ابی امام احمد یازدهم ماه ربیع وقت ظهر و عصر از روز چهارشنبه کدانی خیرانه الزمان
 دوازدهم وقت عصر پیش از طلوع صبح صادق کدانی البخاری و غده سیزدهم وقت
 افغان کردن کدانی سنن ابی داود و چهاردهم وقت چهار با کفار کدانی الموطا پانزدهم مس
 نازم ای مکتوبه گذار و اه الترمذی پس این وقت از اوقات اجابت است فی حراته الزمان
 فی شریعه الاسلام و یقیم الله عار بعد المکتوبه مستجاب است شانزدهم وقت از خوندن قرآن
 گذار و اه الترمذی هجدهم بعد از ختم قرآن کدانی معجم الطبرانی الکیوم هجدهم وقت نوشیدن
 آب زمزم که جایز است معروف و در حرم که گذار و اه السنه نوزدهم وقت جمع

من مثل نان یعنی عید من با مستقاون و غیره کذا فی روایات بخاری و مسلم و غیره
 خواندن سوره اخلاص یعنی قل مواعدا که فی الخزانة است و یکم وقت فرو آمدن باران
 کند فی سفر السعادت بهشت دوم نزدیک گفتن امام و لا الفالین کذا فی روایت ابن ماجه و بهشت
 هفت تکیه گفتن کذا فی معجم غفران الکبیر بهشت و چهارم نزدیک دیدن کعبه است ایضا کذا فی
 سفر السعادت در صراط المستقیم هم دارد و اخبار آمده است که اول بار که نظر بر کعبه افتد بر
 امی که کند مستجاب است و گفته اند که چه دعا در بوقت باید کرد که البته مستجاب است
 بعضی گفته اند که ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار که جامع
 خیرات و حسنات دنیا و آخرت است و بعضی گویند که این دعا کند اللهم اوفی عنی الحقیقة
 حسنا و بعضی گفته اند که اللهم اجعلنی مستجاب الدعوات تا بعد ازین هر دعا فی آنکه کند مستجاب
 استی بهشت و چشم در سوره انفصام که این آیه واقع است حتی نوحی مثل ما و لی رسل الله
 اعلم حیت یصل رسالتهم میان هر دو نام الله دعا قبول می شود و نصیح این در تفسیر
 حافظ عبد الرزاق مرقوم است و بمنح الرضوان می آید و بعد ختم دعا قبول می شود و چه
 حصین حصین در اوقات اجابت دعا آورده هم در عقب تلاوة القرآن است لایمانتم
 طبرقی در خصوص اس القرآن استی بر ناظران کتاب حصین حصین وضع خواهد بود که این عبارت
 در حصین حصین در اوقات اجابت دعا نیست بلکه در حال اجابت است پس آنچه حساب
 بمنح الرضوان این عبارت را گفته که در اوقات اجابت دعا است حصین حصین پوشی از حق
 دارد و حال آنکه نیست یا کتاب حصین حصین نزد ایشان غلط بود و یا ایشان دانسته باین خطا
 مبتلا شد ندانم ثانی بعد از آنجا بیان است و در صورت ادوای این مصنف را می است
 که بروقت نقل از حصین حصین کتاب صحیح پیدا می ساخت و قطع نظر ازین باید دانست که
 مصنف در عبارت منقول از حصین حصین اول این حروف را نقل ساخته هم در این حقیر
 معلوم نمی شود که این را چه نقل ساخته چه حرف میم اشاره بسوی مسلم و حرف ال را شایسته

بسی ستم بود و در حرف بین اشاره بسوی نسائی در قبل این حروف لفظ و بی کسری
در حسن حصین در دست پس حاصلش اینست که در سجده یا هم دعا قبول می شود و بی کسری
صحیح مسلم و سنن ابی داود و کتاب نسائی مرقوم با جمله این حروف بعد عبارت سوره الفاتحه
و وقتیکه عبارت سابقه یعنی لفظ و فی السجود را مضاف به الفاتحه و ان نقل نسائی ساخته پس
این حروف را نقل ساخته و اگر بخواه فاسد نشین است که این حرف بعد عبارت سابقه
نمیستند بلکه عبارت اینده اند یعنی عقیب تلاوة القرآن چنانچه ظاهر از نقل آنست که
که بخیا الشرحین مکرر است که صاحب حسن حصین علامات سند را قبل مساله سفینه می گوید
چنانچه بهر جهت لفظ خصوصاً من القرآن را که در آخر نقل ذکر ساخته می شد که اشتباه
یعنی است که در حسن حصین مکرر است از او ذکر کرده و فهمیده که سندش سابقاً مذکور است
طاموس بر ناظران شرح حسن حصین مخفی نخواهد بود که از عادات صاحب حسن حصین اینست
که حروف سند مستند را قبل مسله ذکر نماید بلکه حروف سند را بعد مسله ذکر نماید
علامه ازین جمله امور یکویم که لفظ خصوصاً من القرآن که در آخر نقل واقع است
لفظ خصوصاً من القاری در آن واقع است پس این خطا فاحش است و اگر چه امور را معمول
بر سهو و غلطی نمایند نهایت بعید است اما اولاً پسینجه آنکه این عبارت در سند مستند
و دیده ام و مسوده قابل اعتماد می باشد و اما ثانیاً پسین خطا را حدیثی است که خطا و خطای
تایک بر دو اتفاق این ساختن های بسیار صاحب شیخ الرضوان بهرید خوانده اند
ماوه ان قابل اعتبار نیست فستکمل لعل السدیث بعد و لک امر الله ریبو در بیان
مردمانیکه دعا را شان قبول می شود اول صاحب اضطراب و محتاج گذارد و انجاری و
منظوم گذارد و السلام اگر چه فاسق و یا کافر باشد گذاردی منشد الامام احمد بیستم هر که
دعا در حق بپرسد خواهد نیک و خواهد گذارد و الترمذی شیخ عبدالحی محدث و بیرونی
ک و دعا و الله بطریق اولی از محبت و غور شغقت و عهد باقی و چهارم یا و ساد و اول

و راه بر پایه پنجم اوصالح گذار و راه سیم و چهارم پیری که یکی کشته است و در حق میرد
گذار و راه سیم و چهارم و در وقت افطار گذار و راه الترنی ششم مسافر که دعایا بر برای
چهارم می گذار و راه پنجم مسلمان که برای بر مسلمان بوقت غایت و نشد دعایا گذار
پنجم ای داد و در حدیث از ابی الدرداء مروی است که بر سر دعا کننده فرشته مقرب است
هرگاه که دعا میکنند دعا کننده برای برادر خود آن فرشته این میگوید که ای مشکوفا! بدان که
او با دعا کننده داعی را باید که هر دو دست را کشف نماید یعنی از پستان بیرون آرد و کف
را کشف نماید و بر ندارد و نظر خود را و بسوی آسمان بگرداند کذا فی صحیح المستدرک للحاکم
این حدیث که دعا کننده در نماز باشد فاما در نظر کردن بجانب آسمان در وقت دعا و در نماز
اختلاف علی است نزد بعضی مکره است و نزد بعضی مکروهی کذا فی شرح المحصرین در وقت
دعا مشغول بر عایت صحیح مکروه کذا فی البخاری زیرا که این فعل مانع حضور قلب است مقصود دعا
مقصور قلب است و این قبیح است که در وقت دعا نشاء و عبارات مسجعه سازد فاما اگر دعا صحیح
با و در آنجا که نشاء مضایقه نیست و یا مردی بیخ می باشد که در کف عبارات مسجعه از زبان
می آید و از زبان هم بیخ در دعا مضایقه ندارد کذا فی شرح المحصرین و اول عبارت آنست که خود
دعا می گوید و در خود دعا سازد و برادر او همان هم شریک دعا سازد کذا فی رویه المسلم
و صاحب رد و دل خود را از حضرت سبحان و تعالی بگوید قبول مطلب! کذا فی صحیح المستدرک
للیکم و دعا را مکرر می گوید گذار و راه البخاری و اقل مراتب آن سه مرتبه است کذا فی شرح
المحصرین بر این که کسی نندازد و شتاب نوشی و غیره دعا سازد گذار و راه الترنی و در
که محال است از این طلب نتایج حاصل شود بلکه گوید یا الهی مرا بیجا مبرسند یا نبی گردان
و راه البخاری و در خاطر گذار که در قبول شدن دعا درنگ واقع شده و نگویید که
دعا را قبول نشده گذار و راه المسلم و اگر باشد شسته در جای متوجه شود و سوزنی
در المحصرین در وضع دعا را باید که پاک بود و داعی را باید که اگر در دهن و چیزی باشد

بشود از آئین گوید و داعی را هم باید که آئین را خود تلفظ نماید کافی برای و باطن
دست را باید که متصل بر سار و کافی خزانه الروایات و جملان باطنی و وجه انشوی و
البرهان شرح مواهب الرحمن جامعلا باطن کفه محاسن و وجه انشوی و صراط المستقیم می آید
کنده باطن انگشتان و دست روی خود را انشوی و بر دو دست را ضم نماید مکهام دعا و
فصل سار و کافی خزانه الروایات و همید فی الدعاء انشوی و فی عین العلم ضابطه
و بعضی روایات فرجه هم آمده کافی القیبه کیون بینها فرجه و فی الدر المختار و کیون بینها فرجه
انشوی و در مجمع البرکات منقول است که سنده در دعا آن است که بر دو دست را بسط سازد و
گشاده نماید بکذا فی المکرمات و فی الحصین و بسط الیدین انشوی و فی القیبه و الا فضل آن
قیبه انشوی و وقتیکه بعد از ختم دعا از مجلس خود قیام نماید سبحان یک رب العزت عما یصفون و السلام
علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین بگوید کافی البرهان شرح مواهب الرحمن اطلال و حجم بدانکه
بر دو دست بر دشتن مکهام دعا نیک است و اگر نبرد دارد و اشاره بسا به خود سار و آن بر
برابر کافی مجمع البرکات ثم عند الدعاء ان رفع یدیه نحو السما فحسن ان یک ذلک و اشاره
السبابة فحسن انشوی بکذا فی العالم کبری و فی الحصین ناقلا عن صحیح البخاری و صحیح مسلم و غیره
و رفعها انشوی خلاصه اینکه و دست بر داشتن از سنن زوائد است پس مستحب که دید سنده کرده
نیت کافی الکافی و فی البسط و المیط فی باب الاستقار و عن ابی جعفر و ابی ارفع یدیه
فی الدعاء و ان اشاره با صبه ان رفع الیدین فی الدعاء سنده بذات الف و رابعه انشوی
سنن الزوائد انشوی و مکهام دعا در معدن شرح کثره شرح ابوالکلام و مختصر وقایه و غیره
شریف جرجانی در حاشیه خود بر مشکوه شریف می آرد ثبت استخبار رفع الیدین فی الادعیه
عبارتشی و فی الکفایه و رفع الیدین عند الدعاء علی ما علیه الامه انما هو من الآداب والآداب
و الاتباع بالانوار لا علی سنه الیهی انشوی فاما در حد بر دشتن بر دو دست مکهام دعا

اختلاف است بعضی از ایشان مقابل هر دو و در شیعیان در کتابی خزانه الروایات در رفع
المنکبین انتی و فی الجاهلین با قلاع عن حسن انی و او و وسند الامام احمد و صحیح المستدرک للحاکم
و انی لم یکن فیهما حد و المنکبین و امس انتی و مولانا رکن الاسلام در شرحه الاسلام فیصل
حسن عار قام ساخته و یرفع یدیه الی المنکبین انتی و در مشکوٰۃ می آرد و عن عکرمة عن ابن
عباس رضی قال السبله ان ترفع یدیک حد و منکبیک او نحوها انتی یعنی گفت ابن عباس رضی
اوب سوال و دعا این است که بر داری هر دو دست خود را برابر هر دو پیش خود یا نزدیک
جانب کنار که عادت در شان سبک سوال کند چیز را و بطلید آن است که فرج کند کفها
و دو دست را بجانب عود که کافی شرح مشکوٰۃ الشیخ عبدالحق الدهلوی فی مشکوٰۃ و عن سهل
ابن سعد عن السبی ص قال کان یجعل اصبعه خد منکبیه و یدعو انتی یعنی از سهل بن سعد که صحابی
مشهور است و آخر ضعیف و در موت بریده مروی است که آن حضرت علیه التسلیمات میکرد و
اکتشان هر دو دست خود را مقابل دو شمای خود و دعا میکرد و این مرتبه توسط فضیلا
در رفع یدین که اقل الشیخ عبدالحق الدهلوی و بعضی علما جواز برداشتن هر دو دست بکام
دعا بالای سر تحریر میکنند تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود و چنانکه نفس را هم مروی است
که آنحضرت علیه التسلیمات بر میداشت هر دو دست خود را در دعا بعض وقت تا آنکه وید
می شد سفیدی هر دو بغل می کافی مشکوٰۃ و عنه قال کان رسول الله ص یرفع یدیه الی اعلا
حتی یری بياض الطیبه انتی و در صحیح بخاری هم روایت از انس ص پیش نوشته قال فیهما
الا و السی حدثنی محمد بن جعفر عن یحیی بن سعید و شریک سمعا الساعی السی ص رفع یدیه حتی
رایت بياض الطیبه انتی و او یسئلی نام او عبد العزیز بن عبد الله است و در عین العلم می آرد
و یرفع یدیه حتی یری ماتحت الطیبه انتی و در خزانه الروایات نقل من الفیاض فی الصویه
فی آرد و یقول یرفع یدیه عند الله عا حتی یری بياض الطیبه انتی و صاحب کفایه از شخص
صف سید ابوالقاسم سمرقندی شرح نقل می سازد و یرفع یدیه بحکث روی ساعه الطیبه

۱۰
و باید دانست که این آیات و الیه بر دشمن هر دو دست بالای هر شخص اند بر حق
که در حج بخارجی صحیح مسلم از انس بن مالک نقل است که در شهر لا حضرت ص هر دو
بالای سترانگه سفیدی هر دو بغل نمودار شود مخصوص به عای استقامت و در آن
و عار استقامت کاهی سول مقبول دست را بالای سر در و عایه داشت چنانچه در مشکو
و عن انس قال کان النبی ص لایرفع یدیه فی شئ من عادی الا فی الاستسقام فان یرفع حتی یرفع
بیا من الطیفة فلی علی انتهی و در حاشیه سید شریف می ارد و قوله لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه
الرفع حتی یرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای
می ارد و قوله لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای لایرفع یدیه ای
از انس ص مروی است که بر می داشت ان حضرت هر دو دست خود را در حج جری از و
باین نهج که هر دو دست آنحضرت از مقابل سینه و ستر تجاوز نمایند کرد و استقامت که نخست
در استقامت چندان هر دو دست را بر می داشت که دیده می شد سفیدی هر دو بغل و
وجه ظاهر شدن سفیدی هر دو بغل محدثین می نویسند که در این ایستادن بدن ایشان
نمی بود از جهت سفیدی هر دو بغل نمودار میشد و یا از آنحضرت ص مدای می که این
سفیدی هر دو بغل نشی پس لاجرم سفیدی انجا را و میکردید که فی شرح المشکو و فی شرح
الدیلمی و حاشیه سید شریف مشکو و قوم است که مراد و حدیث از نمودار شدن
هر دو بغل اینست که کسی فی الحال نمودار میشد بلکه مراد اینست که اگر سیرانی بر
شریف نمی بود البته از برداشتن هر دو دست چنین نهج سفیدی هر دو بغل نمودار
قابل علامه این در و عای استقامت هم آنحضرت ص همیشه اینچنین دست نمی برد
که سفیدی هر دو بغل معلوم شود و دستها از ستر تجاوز نمایند بلکه کاهی دستها را مقابل
هر دو عای استقامت چنانچه در مشکو می ارد و عن عیمری مولى ابی الهمان عن ابی
یونس عن محمد بن اجمار الرقیه قریباً من الزوراء قائماً یحسب رافعاً یدیه یحسب

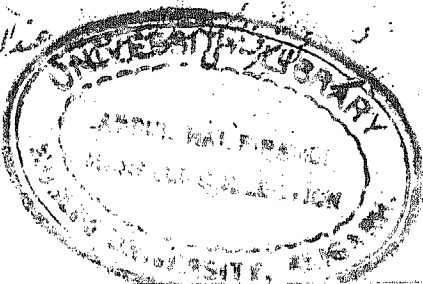
لا یحکم و زیاده از سه نه و نه و در وی لتر می و لک سوه استی باید دست او را
که ای اللهم بکد مردی است از قدما می صحابه که ای حاشیه السیمة مشکوة وان حاضر شد
در باب و شید شد روز خیر و وجه تسمیه اش ای اللهم بکد او در ایام جاہلیت از خوردن گوشت
چیزی که درج میکرد بر پشته ابا و انکار و خست این اسمی ای اللهم بکد یعنی انکار کننده گوشت معهود
بنی ندین که کذا الشیخ و اینها آنکه عمر بن عبد و فتح بنیم مولای ای اللهم بود و هر دو معنی در فتح
حاضر بودند و ثانی آنکه احجار الریت نام موضعی است در مدینه کذا فی حاشیه السیمة و این دیگر است
از دریا می بود که آن باب السلام خوانند کذا فی سفر السعادت و وجه تسمیه اش احجار الریت
ریت بجمارت از یوغن نیتون است و در آن موضع بکها بسیار بود و زیاده چنان معلوم
که گویا به روغن نیتون آنها را طلا کرده اند لهذا آن موضع را احجار الریت گویند و در اینجا
که در این فتح را مجید و سکون او و آن نام موضع است بلند در میان بازار مدینه نیز یک
بسمه شریف بنویس بجای بزمیان و وجه تسمیه اش بنور آنکه نور از او بر وزان
مونت از دست و از در کسی گویند که یکجانب سینه و می بلند و بداند و باشد و اینجا
بیر بلند است لهذا بر و را نامیده شد کذا فی صراط المستقیم و خاصا آنکه بعد از
نکودر حاصل حدیث این است که عمر دید آنحضرت را که استغفای میکرد و نزد احجار الریت
که قبر را بر او است ایستاده میشد و در حالیکه استغفای می نمود آنحضرت و بر دارنده
هر دو دست را مقابل روی خود و تجاوز میکرد و دستها را بر سر مبارک خود و پستی
و اینها آنکه از این حدیث معلوم شد که آنحضرت ع م هر دو دست را از سر تجاوز و ریت
و از حدیث انس مفهومی است که زیاده از این در رفع یدین میباشد چنانچه پس طابین بود
حدیث منافاة شد لهذا سید شریف در حاشیه مشکوة تطبیق هر دو حدیث ساخته
که تجاوز کردن هر دو دست از سر مبارک یکبار بود و تجاوز کردن از اندام که است
و این حدیث از چه عجب که بار آورده اند و بعضی علما و شوقین هر دو دست را هنگام

و هکذا سینه باز میدارند و در کتب معتبره تحقیق همین است و نوشته اند و در مختار می آید و رفع
نیکی که عاقل است تقاضای شش بسط یدیه خدا و صدقه کجا السهار لانا قبله الد عار انتهی و در برهان
شیخ موایب الرحمن می آید و تمید و تحفه و طبعین یا فعا یدیه خدا و صدقه انتهی و در قندهار
المستحب ان یغ یدیه عند الد عار بعد از صدقه که از وی عیسی بن عباس م فعل النبی ص می
و در کفایت المصلی می آید و در وقت دعا خواندن و ستها را از سینه بالا نباید کرد زیرا که عوام
الناس گمان برند که خدای تعالی بالا است و نمیدانند که این بالا و پایین نسبت به است و نیز
بعضی در زمان عادت برزانو نمهند این رسم متکبران است چه که شیطان قدمهای خود را
بر و ستها می نشان می دهند و او را از نزول رحمت فی نصیب گردانند پس چنانکه و ستها را
برابر سینه خود بدارد تا بجهت نزدیک بود انتهی و مروی از ابن عمر رض آن است که فرمود از قو
که بالای سینه دست بر میداشتند بدرستی که بروشتن شتا و ستهای خود را بر و جوی که میکنند
زیناوه نکرد و حضرت علیه السلیات بروشتن ستها را بر این مقدار یعنی تا سینه کما فی الشکیوة
عن ابن عمر انه یقول ان یفعلکم ایدکم بدعه ما را در رسول الله ص علی بدیعنی الی الصد انتهی و شیخ
عبد الحق دیاوی در شرح می نویسد که سینه بروشتن و ستها تا سینه است نه بالای سینه من
شیخ مذکور گفته طبعی گفت که انکار این عمر بر قوم در غالب احوال ایشان است و در دعا و سوره
و فرق ناکردن ایشان در حاد است که برای امری تا سینه بردارند و بالای سینه تا و ستها برای
امر دیگر و بالای و ستها برای امری دیگر فافهم انتهی حاصل قول طبعی آنکه قوم که از و ستها
ابن عمر خطاب کرده اکثر بالای سینه در وقت دعا دست می برداشتند و فرق میکردند که کما
تا سینه بردارند و کاهی تا و ستها کاهی بالای و ستها صاحب منجی الرضوان که قول
شیخ عبد الحق رحم که وال است بر سینه بروشتن و ستها همگام دعا تا سینه و کتاب خود ذکر نکرد
و آنچه شیخ مذکور از طبعی نقل ساخته آنرا ذکر نموده و بعد از ذکر گفت پس معلوم بدنه گفتن حضرت
نه کرد و ام ایشان تا و ستها که موسم است مرفعی غیر انتهی احقر را معلوم نمی شود که این امر

کدام عبارت معلوم شد چنانچه بر واقعان عبارت طبعی و حاصلش بیان کردم ظاهر خواهد شد
 باز خدا یا بگوید که من بگویم که این معلوم شد چه که نفهم پس معلوم الح و احتمال است
 و در این لفظ شده مقدر شده و یا نشد قابل فریاد و است که در منبع الرضوان می آید و از ادب
 متوجه نگه شده دست تا بسینه برداشته دعا کردن و اگر زائد از آن بردارد و نیز جائز تا و قیام
 از بالای سر بخوابد و زنده کند و ریا ده از بالای سر بدسته استیغاثی مخفی مباد که این عبارت
 عجیب و مضمونی است غریب زیرا چه اطلاق بالای سر بر محب فلک اعظم که فلک الافلاک و فلک
 اطلس از این بزرگترند می تواند شد و در کلام صاحب منبع الرضوان لفظ بالای سر مطلق واقع شده
 نیست و برین تقدیر معنی کلام صاحب منبع الرضوان این خواهند بود و اگر زائد از آن
 بردارد و نیز جائز تا و قیام از بالای سر یعنی از محب فلک اعظم تجاوز نکند و زیاده از بالا
 یعنی محب فلک اعظم بدسته است و ان یا المعنی المحکم الفضل و عبارت صحیح این بود و اگر
 زائد از آن بردارد و نیز جائز تا و قیام از سر تجاوز نکند و زیاده از سر بدسته است قابل من
 صاحب منبع الرضوان می آید معلوم شد که دست برداشتن تا هر دو دست نه است و گاهی
 زائد هم میگوید لیکن نه بالای سر و گاهی کم از آن استیغاثی مخفی مباد که در کلام سابق صاحب منبع
 نوشته که تا بسینه برداشتن از قبیل ادب است و درین عبارت تا و دست برداشتن را سفته نوشته
 این از دو حال خالی نیست یا فعل جناب رسالت یا علیه التسلیمات که سنت عبارت از آن است
 خلاف ادب بود و یا ادب خلاف سنته مقرر کرده شده و کلاً الحالیین باطلان قابل و اگر
 قابل رسالت منبع الرضوان دیده شود البته دریافت خواهد شد که معنیش در یکتا و لو کور
 به است فانظر عین الاضاف و تحجب عن الاعتشاف اما  مسیح
 هر دو دست بردارد و بعد از دعا بگوید بعد از دعا هر دو دست برابر و یا هر دو دست
 در یکتا و لو کور به است فانظر عین الاضاف و تحجب عن الاعتشاف اما  مسیح
 هر دو دست بردارد و بعد از دعا بگوید بعد از دعا هر دو دست برابر و یا هر دو دست
 در یکتا و لو کور به است فانظر عین الاضاف و تحجب عن الاعتشاف اما  مسیح

و مسح بها وجهه بعد الفراغ انتهى و فی مؤنسب الرحمن و مسح بها وجهه فی آخره انتهى و فی آخره
 مسح الوجه بعد الدار لابا سرج انتهى فی القیمة و مسح لیدین علی الوجه عقب الدار عا سینه
 و قبل یسری و الاول اصح قال علیه السلام اذا سألکم احد فاسئلوه عن الفکر و لا تکتب
 بطور ما و اذا و اعاهدکم ففرغ من عایه فلیمس بیده علی وجهه انتهى یعنی چون سوال کنید
 پس سوال کنید او را بباطن کفهای دست خود و سوال کنید او را بپشتی کفهای دست
 خود و قیتمه کی از شما و عا سینه و از خود فارغ کرد پس باید که هر دو دست خود
 بر روی خود مسح سازد و کذا فی متن مشکوٰۃ و فی الحصن الجامعین تا علامه الترمذی من
 ابی داود و غیره و مسح وجهه بیده بعد فراغه انتهى و در سفر السعاده می آید که
 مسح الوجه بالیدین بعد الدار حدیثی صحیح نشد و انتهى شارحش می آید و بر این حدیث
 الاصول از حدیث ترمذی از امیر المومنین می آورده که گفت او در رسول خدا ص
 بریداشت دو دست خود را در دماغ و دمی آورده و گفته مسح بیکر و هر دو دست خود
 خود را و بر دایمی روئی کرد هر دو دست تا مسح بیکر و صاحب مشکوٰۃ از حدیث ابی
 داود از ابن عباس آورده که گفت رسول خدا ص سوال کنید خدای تعالی را ببطن
 کفهای دست خود و سوال کنید او را بپشتی کفهای دست و چون فارغ شوید مسح کنید
 خود را و بیدای خود را و سوطی در جمیع الجوامع حدیث ترمذی را که می آورده و گفته که
 که ترمذی گفته است که چنانکه مسح غریب است و از حاکم و مستدرک نیز آورده و این حدیث
 از عبد الله بن سید در بیاض الاشکال و از ابن بابیه و از ابن عباس که در طبری و حاکم از ابن
 عباس و از ابن فضال و لید بن عبد الله بن ابی یغیث و غیره آورده و جوزی در حصن
 این از سنن ابن ماجه و صحیح ابن جریر و صحیح مستدرک حاکم نیز آورده و از آنچه گفته شده جلوه
 که حکم عدم صحت حدیث مسح الوجه بالیدین بعد الدار درست نباشد انتهى و بطور
 بدانکه در علامه کافرا اختلاف است زه بعضی ستیاب میشود و زه بعضی نه و می تواند بود

ميكيد اوجوها قسي يا منبها ودر مشكوة مي اروزا ربيتي عن سهل بن سعد عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كان علي
اصغر خدامك يدي عواريجا معلوم شده كه دست برداشتن تا بر دو ووش نه است و كاهي نديم ميكيد
ليكن بالاسي كاهي كم ازان انچه كه مشكوة مي اروزا مندا نام احمد بن عمر بن يقول ان رفقكم ايدكم بدعة نكارة
رسول الله صلى الله عليه وسلم علي هذا يعني الى الصديق عبد الحق و ترجمه مي اروزا كه طبعه گفت كه انكار اين قوم
غالب احوال ايشان است و در دعا و سوال و فرق نكردن ايشان حالات كه براي مري سببه روازند و بالاسي
سببه روازند و شهاب را مري ميكرد و بالاسي و شهاب را مري و ميكرد فافهم ليس معلوم كه بدعة كفن حضرت ميكرد
ايشان تا ووش كه موجب است مرفي غير علاوه ان حضرت ابن عمر خبر داد و موافق علم خود و الله علم و حق
الكفايه على الهدية قوله و رفع يديه وقت توكه عليه الصلوة و السلام لا ترفع الايدي في سجع ملاهي
ترفع الايدي على وجه سنة الاصله التي هي سنة الهدى في نه الموضع و رفع اليد عند الرفع و على ما سببه
الابواب الاتجا و الاتباع بالانارة على سنة الهدى كمن المستخلص السيد الايام اليه السلام استرقت في قوله
الاعاءة خيرة الى قال الثالث يستقبل القبلة ويرفع يديه بحيث يرى بين يديه الطيف قال النبي صلى الله عليه وسلم انكم
مري كليم يسمي عيسى و ارفع يديه بعد ان و جهه صفا و ذكره كمن الاسلام في شريعة الاسلام في فصل من
بعد ما ذكره ابي جهم و سيدا بالدار عارضا و رفع يديه الى الشكيبين و جعل يده على وجهه في البسط و المحيط
باب السنة و روى عن ابي بصير عن حماد بن اشيا و رفع يديه في الدار و اشيا و اشار باصبعه الى مع البين
الدار سنة في الفضايل المراد به من ان في البسط و عن محمد بن يوسف قال في الصلوة ارفع يديه
و رغبة و دعارية و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة
يجعل يده كفيه الى وجهه كالمستقيمن الشئ و في دعا و التضرع يقف و البصر و يلق الايام و الويل
و ريشه بالعبادة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة و دعارضة
كيفية القبلة عند افتتاح الصلوة و سلام و تحميد و ثناء و تهنيت و تهنيت و تهنيت و تهنيت و تهنيت و تهنيت و تهنيت
النداء و المردة و بعرفات و حج و عند الحرمين لانه يدعوني في اوقات برعلاء الرغبة و في القبة فافهم



CALL No. { ۲۹۷۵.۷ ACC. NO. ۹۳۷۷
 AUTHOR عبدالحمید محمد
 TITLE کواکب سید

Class No. ۲۹۷۵.۷ Acc. No. ۹۳۷۷
 Author عبدالحمید محمد Book No. ۱۲۷
 Title کواکب سید

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

